



وزن شعر فارسی و

رابطه آن با اوزان قدیم ایران

در این مقاله به بحث در اطراف منشاء اوزان شعر فارسی و عدم ارتباط آنها با عروض عرب میپردازم و خواهم نمود که چگونه در نتیجه تحول، وزن شعر فارسی از وزن ترانه‌های عامیانه و مالا از اوزان شعر اوستائی ناشی شده است. اما قبل از ورود بمقصود ناگزیر از ذکر مطالبی میباشم که در ضمن چند فصل خلاصه شده است.

الف - تعریفهای لازم

- ۱ - سه نوع وزن شعر معرفی شده است: مطالعات فرنگی
اول - وزن هجائی که صرفاً مبنای وزن بر تعداد هجا نهاده شده و دو مصراع از حیث شماره هجا یکسانست.
 - دوم - وزن نیمه عروضی که علاوه بر شماره هجا تساوی تکیه و وقفه و توازن دو مصراع نیز رعایت میشود و بکیفیت هجا نیز اندک توجهی هست.
 - سوم - وزن عروضی که توازن و کیفیت هجا در دو مصراع کامل است و هجاهای بلند و کوتاه نیز در مقابل هم قرار دارد و در واقع وزن عروضی کمال یافته وزن نیمه عروضی است همچنانکه شعر نیمه عروضی از تکامل وزن هجائی حاصل شده و بنابراین از وزن هجائی مطلق شروع شده و پس از طی دوره نیمه عروضی بمرحله وزن عروضی امروزه رسیده است.
- ۲- **وزن** وزن شعر عبارتست از تناسب و هم آهنگی اصوات ملفوظ (۱) زیرا شعرا از

* آقای محمد امین ادیب طوسی استاد دانشگاه

۱ - این تعریف از کتاب وزن شعر فارسی تألیف دکتر خانلری اقتباس شده است

موجب میشود که حدود و فواصل هجاها را تشخیص دهیم و کلماترا جداگانه ادراک کنیم و این صفت که موجب انفکاک اجزای کلام از یکدیگر میگردد «تکیه» نامیده میشود و در هر کلمه بسیط یک تکیه موجود است که محل آن بستگی بوضع تلفظ کلمه دارد .

در یک شعر که از چند کلمه تشکیل یافته بعد از کلمات تکیه موجود است و این تکیه‌ها بصورت ارتفاع یا شدت (۱) خودنمایی میکند و در نتیجه وزن شعر بر حسب تعداد این تکیه‌ها به اجزائی تقسیم میگردد .

تعداد تکیه و محل آنها در دو مصراع متقابل یکسان است و علامت تکیه مدی است که روی محل تکیه میگذارند باین صورت: ۱

۵- پایه - پایه در وزن شعر عبارتست از یک یا چند هجا که بیک تکیه منتهی شود و بنابراین تعداد پایه‌ها در یک وزن بستگی بتعداد تکیه‌های آن دارد و میتوان در شعر ملفوظ از تعداد تکیه‌ها بشماره پایه‌های وزن آن پی برد .

فاصله میان دو تکیه در یک شعر هیچگاه از یک یا دو یاسه هجا تجاوز نمیکند زیرا هر کلمه یک تکیه دارد و کلمات فارسی در حال افراد یک هجائی و دو هجائی و سه هجائی است . بنابراین پایه‌های وزن شعر معمولاً یک هجائی و دو هجائی و سه هجائی میباشد . از طرفی چون آخر هر پایه محل ورود تکیه است ناچار باید آخر پایه به هجائی بلند یا کشیده (در آخر شعر) ختم شود و اگر در عبارت شعر محل تکیه هجای کوتاه باشد باز چون روی آن تکیه میشود در وزن آن هجای کوتاه بصورت هجای بلند درمیآید مثلاً در این شعر :

ای طیب نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

در وزن تکیه روی «ب» ای طیب قرار میگیرد بنابراین آنرا بصورت «تن تنان» تطبیق میکنیم که «تن» هجای بلند بجای «ب» هجای کوتاه قرار گرفته و این شعر اینطور تقطیع و نوشته میشود : تن تنان ، تن تنان ، تن تنان = ۱ ن ۱ — ۱ ن ۱ — ۱ ن — ۱ ن —

بنابراین پایه‌های وزن شعر فارسی عموماً بهجای بلند یا کشیده (در آخر شعر) ختم میشود و چون پایه‌ها را نسبت بهجای ماقبل آخر آنها بسنجیم از اشکال زیر خارج نیست :

اول - پایه یک هجائی و آن یکصورت بیشتر ندارد که یا هجای بلند است و یا کشیده (در آخر وزن) و آنرا بصورت «تن» (= تن در آخر وزن) تلفظ میکنیم و باین شکل مینویسیم : ۱

دوم - پایه دو هجائی دو صورت بیشتر نمیتواند داشته باشد زیرا هجای آخر آن در هر حال بلند است و ماقبل آخر یا کوتاه است و یا بلند . در صورت اول آنرا «تنا» (= تنان

۱ - این امر بستگی بنوع شعر دارد . اگر شعر آهنگی باشد تکیه بصورت ارتفاع و اگر ضربی باشد بصورت شدت ظاهر میشود .

— در آخر وزن) تلفظ میکنیم و باین شکل می‌نویسیم : $\text{ن}^{\text{۱}}$ — و در صورت دوم $\text{تنا}^{\text{۱}}$ (تـنا).

در آخر وزن) می‌گوئیم و — $\text{ن}^{\text{۱}}$ مینویسیم.
سوم — پایه سه‌هجائی که نسبت بدو هجای ماقبل آخر، یکی از چهار صورت زیر را پیدا میکند :

اول کوتاه و دوم بلند : $\text{تـناتن}^{\text{۱}}$ (تـناتان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

اول بلند و دوم کوتاه : $\text{تنـتا}^{\text{۱}}$ (تنـتـنا) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

هر دو کوتاه : $\text{تنـنا}^{\text{۱}}$ (تنـنان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

هر دو بلند : $\text{تـناتن}^{\text{۱}}$ (تـناتان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

بنابراین تعداد پایه‌های وزن شعر فارسی هفت است .

۱- $\text{تن}^{\text{۱}}$ (تـان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$.

۲- $\text{تـنا}^{\text{۱}}$ (تـنان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$.

۳- $\text{تـنا}^{\text{۱}}$ (تـنان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

۴- $\text{تـناتن}^{\text{۱}}$ (تـناتان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

۵- $\text{تنـتا}^{\text{۱}}$ (تنـتـنا) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

۶- $\text{تنـنا}^{\text{۱}}$ (تنـنان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

۷- $\text{تـناتن}^{\text{۱}}$ (تـناتان) = $\text{ن}^{\text{۱}}$ — .

تذکر : چون در هر پایه يك تکیه وجود دارد در وزن شعر بشماره تکیه‌ها که هنگام خواندن در آن آورده میشود پایه موجود است و از محل وقوع تکیه‌ها و فاصله‌ها از یکدیگر میتوان بنوع پایه پی‌برد و اما در مورد اشعار کتبی مخصوصاً اشعار قبل از اسلام ایران که به نحوه خواندن و تلفظ کلمات آشنائی نداریم می‌توان به تقریب تعداد پایه‌ها و تکیه‌ها را تعیین کرد . بدین معنی که شماره هجاهای شعر را بحد وسط هجای پایه تقسیم میکنیم و عدد صحیح خارج قسمت شماره پایه‌ها و تکیه‌ها را نشان میدهد .

حد وسط هجای پایه — حد وسط پایه در وزن شعر ایرانی «۲» است زیرا سه نوع پایه يك هجائی و دو هجائی و سه هجائی داریم که مجموع هجای آنها شش است و چون آنرا بر شماره پایه‌ها یعنی عدد ۳ تقسیم کنیم حد وسط هجای پایه که دو است بدست می‌آید :

$$\frac{1+2+3}{3} = 2$$

حال در هر شعر چون هجاهای آنرا بعدد «۲» تقسیم کنیم خارج قسمت شماره

شود ادراک وزن میکنیم . فرض کنیم شتری را که حرکتی یکنواخت دارد و زنگی بگردن او بسته‌اند و در نتیجه حرکت شتر زنگ بصدا درمی‌آید و با هر گام او چند ضرب باشد و ارتفاع و کشش متفاوت شنیده میشود که با گام بعدی عیناً همان ضربها با همان مشخصات تکرار میگردد و در نتیجه موازنه ضربها را ادراک میکنیم و درمی‌یابیم که میان این ضربها یکنوع هماهنگی و موازنه برقرار است . در وزن شعر نیز همین امر صدق میکند چه مبنای شعر و ترانه بر آهنگ و «ریت» قرار دارد و باید میان دو مصراع و شطرهای متقابل از حیث هجاهای بلند و کوتاه یکنوع هم‌آهنگی و موازنه وجود داشته باشد تا موزون بودن آن ادراک شود .

این موازنه بین شطرهای متقابل در اشعار عروضی کامل است و دو شطر از حیث کمیت و کیفیت هجائی و محل قرار گرفتن هجاها کاملاً یکسان میباشد. اما در شعر نیمه عروضی غالباً محل وقوع هجاهای بلند و کوتاه در دو شطر متقابل یکسان نیست و بهمین جهت از شعر عروضی موازنه آن کمتر است چنانکه در ترانه‌های عامیانه محلی ایران مشاهده میشود و شطر با اینکه از حیث هجا مساویست هجاها کاملاً در مقابل هم قرار نمی‌گیرد .

بزرگ ممیر بهار میاد کمبزه و خیار میاد

دو شطر مقدم یکی بر وزن تناننا = ن ! ن ! و دیگری بر وزن تن تننا = ! ن ن ! میباشد که هر دو از حیث هجای بلند و کوتاه یکسانست ولی محل هجاها کاملاً یکسان نیست و ن ! ن ! در برابر ! ن ن ! واقع شده .

اما در اشعار هجائی از قبیل اشعار پهلوی و اوستائی چون تنها کمیت هجا و تکیه رعایت میشده تا حدی این موازنه را از طریق خواندن تأمین میکردند چه در هر حال اگر موازنه نباشد اطلاق شعر بر آن دشوار خواهد بود .

تذکر - مقصود از کمیت هجا تساوی کمی دو مصراع از حیث هجاست بدین معنی که مثلاً اگر یک مصراع ده هجا دارد مصراع مقابل آن نیز دارای ده هجا باشد ولی لزومی ندارد که هجاها یکسان باشد و ممکن است در یک مصراع یک هجای بلند که از حیث کمیت معادل دو هجای کوتاه است در برابر دو هجای کوتاه در مصراع مقابل قرار گیرد و مثلاً = = تننا در برابر ن ن ! تننا واقع شود و این مرحله کمال شعر هجائیست که در اشعار اوستائی و پهلوی دیده میشود .

اما مقصود از کیفیت هجا اینست که تعداد هجاهای بلند و کوتاه در دو مصراع مساوی باشد و مثلاً اگر در یک مصراع چهار هجای بلند و چهار کوتاه وجود دارد مصراع مقابل نیز همین وضع را دارا باشد چنانکه در ترانه فوق دیدیم که مصراع اول بر ن ! ن ! ن ! ن ! و دوم بر ! ن ن ! ن ! تقطیع میشود و کیفیت هجا در هر دو مصراع یکسان است و این مرحله کمال شعر نیمه عروضی است . اما کیفیت هجائی وقتی کامل است که محل هجاها نیز در دو مصراع یکسان باشد یعنی هجای بلند در مقابل بلند و کوتاه در برابر کوتاه و این مرحله کمال شعر عروضی است .

ب - عروض عرب و شعر فارسی

عده‌ای میگویند اوزان عروضی از آن عرب است و عرب وزن شعر را از حرکت یکنواخت و متوازن پای شتر الهام گرفته و اولین بار وزن **(هدی)** را که همان وزن رجز است بوجود آورد.

قسمت اول این ادعا که اوزان عروضی را عرب اختراع کرده، چنانکه خواهیم گفت، صحیح نیست اما قسمت دوم که عرب وزن شعر را از حرکت شتر الهام گرفته بعید نیست که صحیح باشد چه عرب دارای شتر است و شتر نیز با صدای پای یکنواخت و آرام خود میتواند دو ضرب متفاوت **تن تن = فع لن وتنا = فعل** را پشت سرهم تکرار کند تا عرب از استماع آن بوزن رجز پی برد^۱ و بعداً از وزن رجز به مرور و در تعاقب هم به اوزان مدید، طویل، بسیط، کامل و وافر که پنج بحر اختصاصی عرب است و خلیل بن احمد آنها را در دو دائرة مختلفه (شامل: مدید و طویل و بسیط) و مؤلفه (شامل: کامل و وافر) قرارداد، پی برد. انشعاب این اوزان از رجز طبق قاعده‌ای که بعداً بان اشاره خواهیم کرد يك امر طبیعی است^۲.

ولی از این اوزان پنجگانه که بگذریم سایر اوزان معمول در شعر عرب یا بین فارسی و عربی مشترکست و یا اختصاص بزبان فارسی دارد و عرب آنها را اقتباس کرده همچنانکه فارسیان نیز گاهی در اوزان مخصوص عربی طبع آزمائی کرده‌اند. با این مقدمه باید گفت ادعای کسانی که میگویند ایرانی وزن شعر را از عرب گرفته بدلائل زیر ادعائی نابجا و دور از انصاف است زیرا:

اول - اگر عرب شتری داشته که توانسته است از حرکت آن وزن شعر را کشف کند، ایرانی علاوه بر شتر اسب و استر نیز دارد که بتواند از حرکت متوازن گامهایشان بوزن شعر پی برد و معلوم نیست در این راه هوش عرب از ایرانی زیادتر باشد مخصوصاً که تشخیص وزن و آهنگ امری است ذوقی و بتصدیق همگان ذوق ایرانی از عرب بیشتر است.

از شتر و اسب که بگذریم در ایران صدها آهنگ متوازن طبیعی وجود دارد که در عربستان خشک و سوزان نیست و این آهنگهای طبیعی هر کدام بتنهائی میتواند الهام بخش

۱ - رجز بر دو مستفعلن تکرار دوبار **فع لن فعل** است.

۲ - با حذف هجای اول از مستفعلن مستفعلن، **فعلن** مستفعلن بدست میآید که بر **فاعلاتن** فاعلن تقطیع کرده و **مدید** نام نهاده‌اند.

از وزن مدید (فاعلاتن فاعلن) بانقل پایه آخر به اول: **علن** فاعلاتن فا پیدا میشود که بر **فعلون** مفاعلن تقطیع کرده و بحر طویل نام نهاده‌اند. و از طویل (فعلون مفاعلین) بانقل پایه آخر باول وزن: «**علن** فعلون مفا» حاصل میشود که بر مستفعلن فاعلن تقطیع شده و بسیط نامیده میشود و این سه بحر دائرة مختلفه است.

و باز از همان وزن رجز (مستفعلن مستفعلن) در صورتیکه بجای پایه دوهجائی (مستف=فع لن) در اول خطرها پایه سه‌هجائی (فعلن) را قرار دهیم: **فعلن** **علن** **فعلن** **علن** بدست میآید که بر دو متفاعلن تقطیع شده و بحر کامل نامیده میشود و با نقل پایه آخر کامل باول وزن، **علن** متفاعلن متفا حاصل میشود که بر دو مفاعلة تقطیع میشود و وافر نام دارد.

ایرانی بوزن شعر باشد همچون آهنگ ملایم جویبار و غریب کنواخت آبشار یازمزمه نسیم در شاخسار و امثال اینها از قبیل صدای گروهی از مرغان که همه اینها دارای آهنگ متوازنست. با اینحال معلوم نیست چرا ایرانی متعذر با وجود اینهمه انگیزه های الهام بخش نباید وزن شعر داشته باشد که مجبور شود آنرا از عرب بیابانی اقتباس کند ؟

دوم - ایرانی که دارای تمدن کهن است صدها سال پیش از پیدایش عرب دارای شعر و موسیقی بوده و گواه آن سرودهای مقدس اوستاست که موزون است و با آهنگ خوانده میشود و چنانکه خواهیم گفت همین اوزان هجائی اوستا بمرور تکامل یافته و بصورت شعر عروض درآمده . بنابراین منشاء وزن شعر فارسی را نباید در عروض عرب جستجو کنیم و آنچه موجب شده عده ای بی دانش و خودخواه منابع بومی اوزان شعر فارسی را زیاد ببرند و آنرا بعروض عرب نسبت دهند صرفاً جهل و تعصب است . تعصبی که میکوشد همه چیز را از عرب بداند در حالیکه عرب چیزی از خود ندارد و هر چه هست از ملل اسلامی غیر عرب است و همین عروض عرب راهم که خلیل بن احمد ایرانی وضع کرده بگفته «بیرونی» در کتاب «ماللهند» در اینکار تحت تأثیر عروض هندی واقع شده .

سوم - زبان ایرانی زبانی است آهنگی که قابلیت کشش در «ویلهای» آن زیاد است. بعلاوه خاصیت ترکیب آن نیز از اغلب زبانهای جهان زیادتز است و هر زبانی که اینچنین باشد برای آوردن محلهای موزون استعداد بیشتری دارد ، در حالیکه زبان عربی فاقد این دو خاصیت است . با اینحال چگونه میتوان پذیرفت که ایرانی از وزن شعر بی اطلاع بوده و آنرا از عرب گرفته .

قابلیت زبان فارسی در ادا کردن کلام موزون بحدیست که توده عوام بدون اراده و تکلف جملات موزون ادا میکنند و در نتیجه این همه ترانه های عامیانه بوجود آمده . بنابراین نمیتوان باور کرد ملتی که دارای استعداد موسیقی و ذوق سرشار میباشد و زبان آهنگی دارد وزن شعر را از قومی فراگیرد که نه موسیقی داشته و نه زبان آهنگی .

چهارم - در خود اوزان شعر فارسی و مقایسه آنها با زبان عربی دلائلی وجود دارد که از عدم رابطه آنها با عروض عرب حکایت میکند و ما بذکر چند فقره از این دلایل میپردازیم .

۱- اوزانی در عروض عربی وجود دارد که در شعر فارسی نامطلوب است همچون وزن وافر که بر مفاعله مفاعله تقطیع میشود و نیز اوزانی در فارسی دیده میشود که عرب را خوش آیند نیست مانند وزن سریع مطوی که بر مفعلمن مفعلمن فاعلات تقطیع میشود .

۲- قسمتی از اوزان مخصوص بشعر فارسی و قسمتی مخصوص بشعر عربی و قسمتی هم میان فارسی و عربی مشترک است و این خود نشان دهنده این حقیقت است که اوزان شعر فارسی مأخوذ از عرب نیست چه در اینصورت نمیباید اوزان مخصوص بعرب یا ایرانی وجود داشته باشد .

۳- اوزان مشترك میان شعر فارسی و عربی در هر يك از دو زبان صورت خاصی دارد و اگر از يك منشاء می بود میباید در هر دو زبان بيك صورت باشد . برای

